

زمین و زمان را در دفاع

از جان صدر گونزالو بهم بریزید!



ما به رفیق گونزالو در جایگاهش که صف مقدم انقلاب  
پرو و جنبش بین المللی کمونیستی است نیاز داریم!

برای آزادیش نبرد کنید!

این متن، گزیده ای است از مصاحبه با صدر حزب کمونیست پرو - صدر گونزالو. این مصاحبه سرشار از قدرت پایدار و طراوت انقلابیست که در خط سیاسی و ایدئولوژیک این رهبر بزرگ نهفته است. مصاحبه از دروغهای زشتی که رسانه های بین المللی درباره وی و جنگ خلق در پرو نشخوار میکنند، پرده بر می دارد. ترجمه انگلیسی مصاحبه توسط «کمیته پشتیبانی از انقلاب پرو» انجام شده است. ما مقدمه ناشر انگلیسی را با متن حاضر همراه کرده ایم، زیرا تصویری مفید از کلیت مصاحبه بدست میدهد. بشما پیشنهاد میکنیم متن کامل مصاحبه را از طریق نشانی این کمیته

P O BOX  
1246, BERKELEY,  
CA 94701, USA

تهیه کنید. برای کسب شناخت عمیقتر از جنگ خلق در پرو با آدرس مجله «جهانی برای فتح»

BCM WORLD TO WIN  
27 OLD GLOUCESTER STREET  
LONDON WC1N 3XX, U K

و یا با شماره فاکس 831 9489 71 [44] و شماره رفرانس W6787 تماس بگیرید. (دقت کنید که شماره رفرانس فاکس یا تلکس حتما قید شود)

هم اکنون يك «کمیته اضطراری بین المللی در دفاع از جان صدر گونزالو» توسط شخصیتها و کلای آزادیخواه و ضد امپریالیست جهان تشکیل شده که مرکز آن در انگلستان است. با این کمیته از طریق شماره تلفن و فاکس زیر میتوانید در تماس باشید:

۰۰۴۴ - ۷۱ - ۴۸۲ ۰۸ ۵۳

---

## مقدمه

در ژوئیه ۱۹۸۸ روزنامه «ال دیاریو» چاپ لیما با درج يك مطلب فوق العاده سر و صدای زیادی بها کرد: مصاحبه اختصاصی با صدر گونزالو، رهبر حزب کمونیست پرو. (یادآوری میکنیم که در مطبوعات از حزب کمونیست پرو با عنوان راه درخشان یا سندرو لومینوزو یاد میشود) این مصاحبه ۱۲ ساعته توسط معاونین سردبیر ال دیاریو، «لونیس آرسه بورجا» و «جانث تالاهو را» انجام گرفت. [چندی بعد جانث دستگیر شد و در قتل عام زندانیان سیاسی که توسط ارتش و تحت رهبری رژیم کودتاگر فوجیموری انجام شد، در زندان کانتو گرانه در ژوئن ۱۹۹۲ به همراه دهها انقلابی کمونیست دیگر به شهادت رسید -

مترجم فارسی] در طی این مصاحبه، رهبر جنگ خلق مائوئیستی که سرپای جامعه پرو را بلرزه در آورده، دیدگاه و دورنماهای خویش را با صدها هزار مخاطب پروئی مطرح نمود.

....

طی سه دهه صدر گونزالو تأثیری عمیق بر تحولات سیاسی پرو بجای گذاشته است. بعلاوه او بعنوان يك شخصیت مهم در جنبش بین المللی مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی مطرح گشته است. طی دهه ۱۹۶۰ صدر گونزالو يك استاد مارکسیست مشهور در دانشگاه «کریستوبال» واقع در شهر «هوامانگا» از استان «آیاکوچو» بود. این استان در مرکز منطقه کوهستانی آند قرار دارد. در آن دوره، موجی از مبارزات توده ای، بویژه در میان دهقانان، پرو را در بر گرفت. این واقعه بر گونزالو و مارکسیست - لنینیست های دیگر تأثیر گذاشت. همانطور که خود او در این مصاحبه میگوید، «آیاکوچو بمن کمک کرد که دهقانان را کشف کنم.... بعلاوه، از آنجا بود که شروع به فهم صدر مائوتسه دون کردم.» گونزالو دو بار به چین سفر کرد و از مبارزات راهگشا در جریان انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون تجربه گرفت. گونزالو با بکار بست شناختی که از این تجارب کسب کرده بود «در راس فراکسیون سرخ آیاکوچو قرار گرفت و مبارزه ای طولانی را بیش از ۱۵ سال برای بازسازی حزب کمونیست پرو به پیش برد (حزب کمونیست پرو اول بار در سال ۱۹۲۸ بنیان گذاشته شد) گونزالو برای این حزب يك استراتژی سیاسی انقلابی مهیا کرد. در بحبوحه مبارزه حاد میان مارکسیسم و رویزیونیسم، او قادر شد حزبی در پیوند با توده ها بسازد و تدارک آغاز مبارزه مسلحانه و کسب سراسری قدرت را ببیند.» (بنقل از نشریه «ال دیاریو بین المللی»، شماره ۵ - ماه مه ۱۹۹۱) گونزالو در مصاحبه اش خلاصه ای از این پروسه پیچیده و مهم را ارائه داده است.

حزب کمونیست پرو تحت رهبری صدر گونزالو، جنگ خلق را در ماه مه ۱۹۸۰ از آیاکوچو آغاز نمود. این اقدامی شجاعانه و دشوار بود. حزب کمونیست پرو يك سازمان نسبتاً کوچک محسوب میشد که هیچ حکومتی پشتیبانش نبود و از هیچ کشوری اسلحه دریافت نمیکرد. با این وجود، عمیقاً با يك دسته منفرد چریکی که برای جنگ به کوه زده، تفاوت داشت. حزب کمونیست پرو تدارکات جدی دیده، شرایط دهقانان منطقه آند را مطالعه و بررسی کرده و در میان آنها عمیقاً ریشه دوانده بود. در عرض سه سال، جنگ خلق سراسر منطقه آند را فراگرفت. حکومت مجبور شد برای نابودی این جنگ، ارتش را فرابخواند و از شکنجه، آدم ربائی و کشتارهای جمعی علیه دهقانان استفاده کند. اما حزب کمونیست پرو، دهقانان را علیه این تهاجم خشن ارتجاعی رهبری کرد و فراخوان گسترش مناطق پایگاهی را داد. در همه جا کمیته های خلق ایجاد شد، ارتش چریکی خلق تشکیل گشت و تعداد زیادی از جنگاوران دهقان در صفوفش جای گرفتند.

از سال ۱۹۸۸ که این مصاحبه انجام گرفته تا به امروز، جنگ خلق در سراسر کشور پیشرفتهای عظیم و سریعی کرده است. هنگام نگارش این مقدمه، يك سوم اهالی پرو در مناطق تحت کنترل انقلاب زندگی میکنند. کمیته های خلق که زمانی مخفیانه عمل میکردند، اینک بطور علنی امور را در برخی مناطق پایگاهی سازماندهی و اداره میکنند و شالوده مهمی برای پیشروی مداوم جنگ خلق فراهم میسازند. این کمیته ها از اعضای حزب، دهقانان عادی و نیروهای ترقیخواه محلی تشکیل شده است. این کمیته ها بذر قدرت سیاسی نوینی هستند که انقلاب برای استقرار آن بعد از کسب سراسری قدرت سیاسی، نبرد

میکنند. ارتش چریکی خلق اینک جهش کرده و قادر است با درگیر کردن صدها جنگجو در جناحین يك عملیات بزرگ در مناطق مرتفع آند و در مناطق جنگلی دست به نبرد بزند. انقلاب حتی در لیما هم دستاوردهای مهمی داشته و در زاغه های گسترده ای که دور شهر حلقه زده و اکثریت اهالی پایتخت را در خود جای داده، پایه محکمی کسب کرده است. حکومت ایالات متحده، هم عمیقاً نگران شرایط خرد کننده ای است که حکومت پرو با آن مواجه گشته و هم نگران مصافی است که جنک خلق در برابر سلطه آمریکا بر آمریکای لاتین مطرح نموده است. در حالیکه جنک کثیف ضد چریکی حکومت که دعای خیر آمریکا را به همراه دارد، نام پرو را در صدر لیست ناقضان حقوق بشر قرار داده، اما این کارزار پلید نتوانسته از پیشرفت انقلاب جلوگیری کند. تحت چنین شرایطی، ایالات متحده مداخله مستقیم خود را تحت پوشش «جنک علیه مواد مخدر» آغاز کرده و در قلب ارتفاعات جنگلی پرو که یکی از سنگرهای محکم انقلاب محسوب میشود، پایگاهی عملیاتی به سبک ویتنام ساخته است. تجهیزات و مشاوران نظامی آمریکا برای تقویت و تربیت ارتش پرو به آن کشور اعزام میشوند و کلاه سبزه‌های آمریکائی در چند مورد در شرایط نبرد مستقیم با ارتش چریکی خلق درگیر شده اند. اینها همه پیش در آمدی است برای مداخلات گسترده تر تحت شرایطی که نیازش را ببینند.

رسانه های خبری بین المللی در حمله به جنک خلق در پرو متحد گشته و مرتباً از حزب کمونیست پرو بعنوان «تروریستهای خون آشام» و «متحد سلاطین مواد مخدر» نام میبرند. این کارزار دروغ و فریب که آگاهانه برای توجیه و کسب حمایت عمومی جهت مداخلات رشد یابنده آمریکا طرحریزی شده، شرایط خاد پرو را سریعاً در برابر انتظار عمومی همه کشورها می نهد. انقلاب پرو بمشابه یکی از کانون های کلیدی در برخورد میان سلطه امپریالیستی بر جهان سوم و مبارزات خلقهای متمدیده برای کسب رهائی خودنمائی میکند.

.... یکی از افسانه هائی که غالباً از سوی رسانه های پرو و دیگر کشورها اشاعه می یابد اینست که حزب کمونیست پرو فرقه مبهم و مرموزی است که نمیتوان دیدگاه ها و ایدئولوژی آن را کشف کرد یا رمزش را دریافت. علاوه بر جزوات و اسنادی که طی سالها توسط حزب کمونیست پرو انتشار علنی یافته و دروغ بودن ادعای مسخره رسانه ها را نشان داده، مصاحبه طولانی با رهبر اصلی و ایدئولوگ حزب نیز نظرگاه حزب کمونیست پرو را در مورد موضوعات بشمار زیر ارائه میدهد: تاریخچه مبارزه بر سر بازسازی حزب بر بنیانی انقلابی؛ مبانی استراتژی نظامی مائونیستی؛ تحلیل عمیق از خصلت جامعه پرو و سلطه همه جانبه امپریالیسم بر آن؛ اوضاع بین المللی و مبارزه جهانی در راه انقلاب. این مصاحبه بصورت جزوه در سال ۱۹۸۹ توسط حزب کمونیست پرو انتشار یافته و مسئولیت ترجمه انگلیسی آن [که ترجمه فارسی از روی آن صورت گرفته - مترجم فارسی] تماماً بمعده «کمیته پشتیبانی از انقلاب پرو» می باشد.

کمیته پشتیبانی از انقلاب پرو، دسامبر ۱۹۹۱

## مصاحبه با صدر گونزالو

### اهداف

....

ال دیاریو: صدر گونزالو، آیا حساب نتایج احتمالی انجام این مصاحبه را کرده اید؟ بگذارید اینطور بهرسم، آیا خطری در اینکه در حال حاضر علنا به صحبت بهرذایید نمی بینید؟

صدر گونزالو: اگر کمونیست هستیم از هیچ چیز نباید بترسیم. بعلاوه، حزب ما آنقدر مستحکم شده که حتی به مصاف مرگ بشتابد؛ آنقدر که ما جانمان را بر کف می گیریم تا هر زمان که انقلاب طلب کند آن را نثارش سازیم. ما معتقدیم که این مصاحبه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است: در خدمت حزب ماست، در خدمت انقلاب است، در خدمت خلق ما و طبقه ماست، و - چرا که نه - در خدمت پرولتاریای بین المللی، خلقهای جهان و انقلاب جهانی است. بنابراین هر خطری هم که در میان باشد را هیچ می انگاریم. تکرار می کنم، خصوصا با توجه به استحکامی که حزب ما بدان دست یافته است.

### I- مسائل ایدئولوژیک

ال دیاریو: صدر گونزالو، بگذارید در مورد یکی از مبانی ایدئولوژیک حزب کمونیست پرو، یعنی مائوئیسم صحبت کنیم. چرا مائوئیسم را مرحله سوم مارکسیسم میدانید؟

صدر گونزالو: این نکته ای حیاتی است که نتایجی عظیم در پی دارد. برای ما، مارکسیسم یک پروسه تکاملی است. این پروسه عظیم، ما را به یک مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله رسانده است. چرا از مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله صحبت میکنیم؟ زیرا سنجش سه جزء متشکله مارکسیسم بوضوح آشکار میسازد که صدر مائوتسه دون هر یک از این سه را تکامل داده است. بگذارید یک به یک جلو برویم: در زمینه فلسفه مارکسیستی هیچکس نمیتواند خدمت عظیم وی به تکامل دیالکتیک را نفی کند؛ او قانون توجه را بر قانون تضاد قرار داد و اثبات کرد که تنها قانون اساسی است. در عرصه اقتصاد سیاسی، کفایت بر دو نکته پرتو افکنیم. اولی که برای ما از اهمیت بلافصل و مشخص برخوردار است، سرمایه داری بوروکراتیک است. و دومی، تکامل اقتصاد سیاسی سوسیالیسم. بطور کلی میتوانیم بگوئیم، این مائو بود که واقعا اقتصاد سیاسی سوسیالیسم را تدوین کرد و تکامل داد. در زمینه سوسیالیسم علمی، کفایت به جنک خلق اشاره کنیم. پرولتاریای بین المللی با صدر مائوتسه دون بود که به یک تئوری کاملا مدون و گسترده نظامی دست یافت و بدین طریق طبقه ما، پرولتاریا، صاحب یک تئوری نظامی شد که در همه

جا قابل بکار بستن است، ما معتقدیم این سه مسئله نشانگر يك تكامل با خصلت جهانشمول است. از این دیدگاه، ما با يك مرحله جدید روبروئیم. آن را مرحله سوم می نامیم چون مارکسیسم دو مرحله که با مارکس و لنین مشخص میشود را قبلا پشت سر گذاشته است. بهمین خاطر است که از مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکنیم. مائوئیسم عالیترین مرحله است چون ایدئولوژی پرولتاریای جهانی از این طریق به عالیترین تکامل تاکنونی خود، به رفیعترین قله اش، دست یافته است، البته با این درك که مارکسیسم - معذرت میخواهم اگر تکرار میکنم - يك وحدت اضداد دیالکتیکی است که از طریق جهشهای عظیم تکامل می یابد و همین جهش هاست که مراحل را به ظهور میرساند. بنابراین ما، امروز در جهان، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و بویژه مائوئیسم را داریم. بنظر ما امروز برای کمونیست بودن، باید مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و بویژه مائوئیست بود. در غیر اینصورت، نمیتوانیم کمونیست راستین باشیم.

مایلم بر اوضاعی تاکید کنم که بندرت بدان توجه شده، اما امروز مسلما شایسته بررسی دقیق است. منظورم تکاملی است که مائوتسه دون در تزه‌های عظیم لنین درباره امپریالیسم داده است. این امر در شرایط کنونی و در مرحله ای تاریخی که در حال شکل گیری است، از اهمیت بزرگی برخوردار است. اگر بخواهیم صرفا فهرست وار به این خدمات اشاره کنیم، باید بگوئیم: مائو با بیان اینکه امپریالیسم تا زمانی که نابودیش فرارسد بارها توطئه می چیند و بارها شکست میخورد، يك قانونمندی را کشف کرده است. بعلاوه مائو دوره ای بیسابقه را در پروسه تکاملی امپریالیسم با عبارت «۵۰ تا ۱۰۰ سال آینده» مشخص کرده که طی آن، بر مبنای درك ما، امپریالیسم و ارتجاع را از صحنه گیتی پاک خواهیم کرد. مائوتسه دون به نکته دیگری هم اشاره کرده که امروز بیش از هر زمان باید آن را مد نظر داشت. او گفت که «دوره ای از مبارزه بین امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی آغاز گشته است.» ضمنا، همه ما از نظریه استراتژیک کبیر وی آگاهیم که «امپریالیسم و تمامی مرتجعین، ببرهای کاغذی هستند.» این نظریه از اهمیتی عظیم برخوردار است و باید بخاطر بیاوریم که صدر مائو آن را در مورد امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بکار بست؛ و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما از این دو هراسی به دل راه دهیم. اما این را هم باید در نظر داشته باشیم که مائو چگونه به تکامل جنگ می نگرست و اینکار را با پیروی دقیق از آنچه لنین درباره عصر جنگهای برپاشده در سطح جهان گفته بود، انجام میداد. صدر مائو بما آموخت که يك کشور، يك ملت، يك خلق، هر قدر هم که کوچک باشد، می تواند قویترین استثمارگر و سلطه جوی کره ارض را شکست دهد؛ در صورتیکه جرات کند و سلاح بردارد. بعلاوه، او بما چگونگی فهم پروسه جنگ را آموخت و اینکه هیچگاه تسلیم باج گیری هسته ای نشویم. بعقیده من اینها برخی نکات است که برای فهم چگونگی تکامل تزه‌های کبیر لنین درباره امپریالیسم، توسط مائوتسه دون، باید در خاطر داشته باشیم. چرا در این مورد اصرار میکنم؟ زیرا میدانیم، همانطور که خدمات لنین مبتنی بر کار عظیم مارکس بود، تکاملات انجام شده توسط مائوتسه دون نیز بر پایه کار عظیم مارکس و لنین، بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم صورت گرفت. بدون فهم مارکسیسم - لنینیسم، نمیتوان مائوئیسم را فهمید.

بعقیده ما، امروز اینها حائز اهمیت بسیار است. برای ما فهم مائوئیسم در تئوری و پراتیک، بمثابة مرحله سوم، جدید و عالیتر، امری تعیین کننده است.

## II- درباره حزب

....

ال دیاریو: کارگران و دهقانان چگونه در ارتش چریکی خلق شرکت میکنند؟  
صدر گونزالو: دهقانان، بویژه دهقانان فقیر، در سطوح گوناگون بعنوان جنگجو و فرمانده، شرکت کنندگان عمده ارتش چریکی خلق هستند. کارگران نیز بهمین ترتیب، هرچند که درصد کارگران در حال حاضر نا کافیست.

ال دیاریو: صدر گونزالو، بیشترین جانی که قدرت نوین رشد کرده کجاست؟ روستا یا شهر؟

صدر گونزالو: ما قدرت نوین را فقط در مناطق روستائی ایجاد کرده ایم. در شهرها این قدرت طی مرحله نهائی انقلاب ایجاد خواهد شد. این مسئله بستگی به پروسه جنگ خلق دارد. فکر میکنم بهنگام تجزیه و تحلیل جنگ خلق میتوانیم به این مسئله کمی بیشتر بهر دازیم.

ال دیاریو: بگذارید موضوع را کمی عوض کنیم. اسناد حزب کمونیست پرو شما را بعنوان رهبر حزب و انقلاب معین نموده است. معنای عملی این امر چیست و چرا با ثنوری رویزیونیستی کیش شخصیت فرق میکند؟

صدر گونزالو: در این زمینه باید چگونگی نگرش لنین به توده ها، طبقات، حزب و رهبران را بخاطر آوریم. بعقیده ما، انقلاب، حزب و طبقه ما، رهبران - گروهی از رهبران - را می آفرینند. در هر انقلابی چنین است. مثلا انقلاب اکتبر را در نظر بگیرید. در آن انقلاب، لنین و استالین و سوردف و چند تن دیگر - يك گروه کوچک - را داشتیم. بهمین ترتیب در انقلاب چین نیز با يك گروه کوچک از رهبران روبروئیم. صدر مائوتسه دون و رفقاییش کان شن، چیان چین، چان چون چیانو و دیگران، در همه انقلابات، منجمله انقلاب ما، اینگونه است. نمیتوانیم مستثنی باشیم. اینجا نمیتوان این بحث را پیش کشید که هر قاعده ای را استثنائی است. چون داریم در مورد قوانین معینی که در کار است صحبت میکنیم. همه این پروسه ها را رهبرانی بوده، اما در همه آنها ما يك رهبر را می یابیم که بر طبق شرایط، بالاتر از سایرین قرار گرفته و آنها را رهبری کرده است. همه رهبران را نمیتوان دقیقا عین هم در نظر گرفت. مارکس، مارکس است. لنین، لنین. و صدر مائو، صدر مائو است. هر يك از اینها منحصر بفرد است و سایرین هم صرفا تکرار اینها نخواهند بود. در حزب و انقلاب و جنگ خلق ما، پرولتاریا بواسطه آمیخته ای از ضرورت و تصادف تاریخی، يك گروه رهبری را به ظهور رساند. بعقیده انگلس، ضرورت است که رهبران و يك رهبر اصلی را می آفرینند. اما اینکه اینها چه کسانی باشند را تصادف تعیین میکند که این امر بواسطه مجموعه ای از شرایط که در يك زمان و مکان خاص بهم پیوسته اند، صورت می گیرد. بدین سبب، در مورد ما نیز، يك رهبری شکل گرفت. این امر نخستین بار در کنفرانس سراسری وسیع حزب بسال ۱۹۷۹ برسمیت شناخته شد. اما این مسئله حاوی مسئله پایه ای دیگری است که نباید نادیده گرفته شود و محتاج تاکید است: هیچ رهبریتی - مهم نیست در چه سطحی از تکامل باشد - نیست که بر يك ساختار منسجم آندیشه متکی نباشد. هماغطور که در قطعنامه ها آمده، دلیل اینکه يك فرد معین به عنوان رهبر حزب و

انقلاب مشخص میشود با ضرورت و تصادف تاریخی بستگی دارد؛ و در مورد ما خیلی روشن مربوط است به اندیشه گونزالو. هیچکدام از ما از قبل به نقشی که انقلاب و حزب بعهد مان می گذارد آگاه نیستیم؛ و هنگامیکه وظیفه ای مشخص در برابرمان قرار گرفت فقط باید این مسئولیت را تقبل کنیم.

ما طبق دیدگاه لنین عمل کرده ایم که دیدگاه صحیحی است. کیش شخصیت يك فرمولبندی رویزیونیستی است. لنین در مورد مشکل نفی رهبری بما هشدار داد و در عین حال بر نیاز طبقه ما و حزب و انقلاب به تکوین رهبران خودش، و علاوه بر آن بر تکوین رهبران اصلی و يك رهبریت تاکید گذاشت. اینجا تفاوتی وجود دارد که شایسته تاکید است. يك رهبر کسی است که مقام معینی را اشغال میکند؛ در حالیکه يك رهبر طراز اول و رهبریت بنا به درك ما، نشانه شناسائی رسمی حزب و آتوریته انقلابی است که در جریان مبارزه دشوار حاصل شده و محك خورده است. اینها کسانی هستند که درتثوری و پراتیک قابلیت خود در رهبری و هدایت ما بسوی پیروزی و دستیابی به آرمانهای طبقه ما را به اثبات رسانده اند.

خروشچف برای ضدیت با رفیق استالین بحث کیش شخصیت را پیش کشید. ولی همانطور که میدانیم این بهانه ای برای حمله به دیکتاتوری پرولتاریا بود. امروز گورباچف بار دیگر این موضوع را بمیان آورده؛ یعنی همان کاری که زمانی رویزیونیستهای چینی - لیوشائوچی و دن سیائوپین - کردند. پس این يك تز رویزیونیستی است که در جوهر خود علیه دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری و رهبران روند انقلابی موضع گرفته تا بتواند سر انقلاب را از تنش جدا کند. در مورد مشخص ما هدف اینست که جنگ خلق را از رهبریش محروم کنند. ما هنوز دیکتاتوری پرولتاریا نداریم ولی قدرت نوین را داریم که طبق معیارهای دمکراسی نوین، یعنی دیکتاتوری مشترک کارگران، دهقانان و ترقیخواهان، تکامل می یابد. آنها میخواهند این روند را بی رهبر کنند. مرتجعین و خادمان آنها خیلی خوب به کار خود واقفند. آنها میدانند که بوجود آوردن رهبران انقلابی و رهبری انقلابی کار ساده ای نیست. جنگ خلق، نظیر جنگی که در کشور ما جریان دارد، به رهبران و رهبریت انقلابی نیاز دارد، به کسی نیاز دارد که انقلاب را نمایندگی کرده و در راس آن قرار بگیرد، به گروهی که قادر باشند با سازش ناپذیری انقلاب را هدایت کنند. خلاصه آنکه، کیش شخصیت يك فرمولبندی پلید رویزیونیستی است که هیچ قربانی با درك ما از رهبری انقلابی - در کی که مطابق با لنینسیم است - ندارد.

....

ال دیاریو: فکر میکنید که زندانها در روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ شاهد یکی از عالیترین تجلیات قهرمانی اعضای حزب کمونیست پرو بودند؟

صدر گونزالو: بله. این يك تجلی عالی بود. اما بعقیده ما، عالیترین تجلی قهرمانی انقلابی، خروش خشمناک قهرمانی، در مواجهه با قتل عامهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۳ پدید آمد. یعنی زمانی که تازه جنگ ما با ارتش آغاز شد. این گسترده ترین قتل عامی است که تا بحال صورت گرفته است. و در آن شاهد نمونه های عظیمی از تجلی روحیه جنگاوری خلق بودیم که باید گفت جنبه عمده و حیاتی بود. بعلاوه، تجلی قهرمانی، ایثار و فداکاری در سطح توده ای را شاهد بودیم - و نه فقط از جانب کمونیستها، بلکه از جانب دهقانان، کارگران، روشنفکران، دختران و پسران خلق. این عظیمترین نمایش قهرمانی انقلابی توده



تا بحال بوده و بیش از هر تجربه دیگر ما را آبدیده ساخته است. پس چرا ۱۹ ژوئن را بعنوان «روز قهرمانی» بزرگ می‌داریم؟ ۱۹ ژوئن روزی است که به مردم ما و به جهان نشان داد که کمونیستهای استوار و انقلابیون پیگیر چه قابلیت‌هایی دارند. از انقلابیون پیگیر گفتم چون در آن روز فقط کمونیستها نبودند که جان باختند. اکثریت جانب‌باختگان از انقلابیون بودند. و بخاطر اینکه در يك روز و تاریخ مشخص بود به يك مظهر تبدیل شد در حالیکه، کشتار عمومی بمدت دو سال ادامه داشت و دربرگیرنده وقایع پراکنده بسیار بود. ۱۹ ژوئن يك تك واقعه بود، نمونه‌ای که تأثیرات عظیمش سراسر پرو و جهان را تکان داد. بهمین دلیل ما روز ۱۹ ژوئن را بعنوان «روز قهرمانی» بزرگ می‌داریم.

ال دیاریو: صدر گونزالو، حزب چگونه دستگاه دولتی و منجمله ارتش چریکی خلق را تامین میکنند؟

صدر گونزالو: ...حزب کمونیست چین بر پایه آموزه‌های صدر مائوتسه دون به این نتیجه رسید که کمک اقتصادی کردن به احزاب، فاسد کننده بوده و سیاستی رویزیونیستی است. زیرا يك حزب باید خودکفا باشد. این جهت گیری ما بوده است - یعنی اتکاء بخود. اتکاء بخود با ضروریات اقتصادی مرتبط است اما بعقیده ما، عمدتاً با جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیک ارتباط دارد. زمانیکه از این اصل آغاز کنیم میتوانیم ببینیم که ما چگونه ضروریات اقتصادی که همیشه وجود دارد - و غلط است که بگوئیم موجود نیست - را حل می‌کنیم.

با اتکاء به این معیارها ما از طریق اتکاء به توده‌ها این مشکل را حل کرده و خواهیم کرد. ما موجودیت خود را به توده‌های خلقمان، به طبقه‌مان یعنی پرولتاریا، مدیونیم و خادم آنها هستیم؛ دهقانان ما، عمدتاً دهقانان فقیر؛ روشنفکران؛ خرده بورژوازی؛ پیشروان؛ انقلابیون، آنهایی که خواهان دگرگونی قطعی و به يك کلام انقلاب می‌باشند - بله اینها کسانی هستند که حزب را تامین میکنند. عمدتاً پرولتاریا و دهقانان هستند که آن را تامین میکنند. و مشخص تر کنیم، بخصوص دهقانان فقیر هستند که از سفره خود زده و ما را تغذیه میکنند، روانداز خود را با ما تقسیم میکنند و در کلبه شان جای کوچکی برای ما باز میکنند. آنها هستند که ما را تامین میکنند، از ما حمایت میکنند و همانند پرولتاریا و روشنفکران حتی خونشان را به ما میدهند. بله ما بدین ترتیب رشد میکنیم. تکیه گاه ما اینجاست....

...ما اطمینان داریم که پرولتاریای بین‌المللی، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، احزاب و سازمانهایی که به مارکسیسم وفادار مانده‌اند علیرغم درجه تکاملشان، از ما حمایت میکنند. و ما میدانیم اولین چیزی که بما میدهند، حمایت درجه اول آنها یعنی مبارزه خودشان می‌باشد. تبلیغات یا برگزاری مراسم برای ما، یکی از اشکال حمایتی آنهاست که افکار عمومی مساعدی را بسود ما آفریده و نشانه‌ای از انترناسیونالیسم پرولتاری است. همچنین نصایحی و پیشنهادهایی که بما میدهند بر پایه انترناسیونالیسم پرولتاری است. اما تاکید میکنم این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم آیا اینها را بپذیریم یا خیر. اگر صحیح باشند مسلماً بدان خوشامد میگوئیم، زیرا ما احزاب موظفیم به یکدیگر کمک کنیم - بالاخص در شرایط سخت و پیچیده.

دوباره تکرار میکنم، تمام مبارزات پرولتاریا، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، احزاب و سازمانهای پابرجا و متعهد به مارکسیسم - تمامی این مبارزات - شکل کنکرت درجه اول

از كمك انترناسيوناليسى پرولتري مى باشد. معذالك، بزرگترين كمكى كه دريافت داشته ايم ماركسيسم - لينينيسم - مائوئيسم فناپذير، يعنى ايدئولوژى پرولتاريائى بين المللى مى باشد كه توسط طبقه كارگر طى ساليان دراز و از دل هزاران مبارزه در سراسر جهان شكل گرفته و رشد كرده است. اين عظيمترين كمكى است كه ما دريافت كرده ايم زيرا نورى است كه چشمان ما بى آن هيچ چيز را نمى بينند. اما با اين نور چشمان ما مى تواند ببيند و دستهايما مى تواند عمل كند. ما مسئله را بدينگونه مى بينيم و بدین نحو پيشروى ميكنيم.

...

### III - جنگ خلق

...

ال دياريو: شما برای مناطق پایگاهی اهمیت زیادی قائل هستید. ممکن است بگوئید این مناطق چگونه ساخته میشوند؟ نظرتان در مورد قیام چیست و چگونه به تدارك آن مشغولید؟

صدر گونزالو: مناطق پایگاهی جوهر جنگ خلق است. بدون آن جنگ خلق نمیتواند توسعه یابد. پیش از این در مورد شرایط خاصی که در نیمه دوم سال ۱۹۸۲ در مقابلمان قرار گرفت، صحبت کردم. ما در حال توسعه مرحله نهائی کارزار گسترش جنگ چریکی بودیم که هدفش عبارت بود از نابود کردن مناسبات استثمارى نیمه فئودالى. ما حملات خود را متوجه گامونالیسم [اشاره دارد به مناسبات نیمه فئودالى در روستای پرو - مترجم] که پایگاه قدرت دولتی است و تا زمانیکه نابودش نکنیم پایگاه آن باقی خواهد ماند، نمودیم. ما به زدن ضربات ادامه دادیم و شکستهای نابود کننده و حقارت باری بر نیروهای پلیس وارد آوردیم. این را فقط ما نمی گوئیم. مثلا خبرنگاران مجله «اکسپرسو» نیز در این باره گزارش داده اند و مسلما قضاوت آنان از احساسات انقلابی سرچشمه نمی گیرد. با ایجاد حلاه قدرت در مناطق روستائی، این سؤال برای ما مطرح شد که اکنون چه باید کرد؟ و ما تصمیم به ایجاد کمیته های خلق گرفتیم که عبارتند از دیکتاتورى مشترك و قدرت نوین. در آغاز این کمیته ها را بطور مخفی ایجاد کردیم زیرا میدانستیم ارتش بزودی با ما وارد جنگ خواهد شد. شمار این کمیته ها صد چندان افزایش یافت. کمیته های مربوط به يك ناحیه، يك منطقه پایگاهی را تشکیل میدهند و مجموعه این مناطق پایگاهی، جمهوری دمکراتیک نوین خلق که در حال شکل گیری است را تشکیل میدهند. کمیته ها، مناطق پایگاهی و جمهوری دمکراتیک نوین خلق بدین ترتیب زاده شدند.

زمانیکه ارتش وارد جنگ شد ما ملزم به مبارزه ای دشوار شدیم. آنها برای احیای نظم کهن می جنگیدند و ما برای ممانعت از احیاء؛ تا اینکه بتوانیم قدرت نوین را برقرار سازیم. آنها قتل عامی بشدت خونین و مطلقا بیرحمانه برآه انداختند. ما با جنگ و دندان جنگیدیم. در سال ۱۹۸۴ ارتجاع و بالاخص ارتش چنین انگاشتند که ما شکست خورده ايم. در اینجا شما را رجوع میدهم به اسنادی که معرف حضور ایشان است (زیرا اسناد خودشان می باشد) در این اسناد گفته اند که ما دیگر خطری برایشان محسوب نمی شویم و MRTA خطرناک است. اما نتیجه چه شد؟ کمیته های خلق و مناطق پایگاهی چند برابر

شدند و پایه ای ایجاد شد که بعداً مناطق پایگاهی را توسعه دهیم. ما امروز مشغول اینکار هستیم.

در مورد قیام، من معتقدم این مسئله ای بسیار مهم است. در شرایطی که ما حزب را بازسازی کرده و ایدئولوژی روشنی اتخاذ کرده بودیم، اوضاع انقلابی رشد یابنده در کشوری مانند کشور ما آغاز جنگ خلق را میسر ساخت. ایجاد مناطق پایگاهی، رشد ارتش چریکی خلق و جنگ خلق به توسعه فزونی اوضاع انقلابی یاری می رساند.

بنابراین، با در نظر گرفتن آنچه صدر مائو گفته است، کلیت این اوضاع به وضعیتی منتهی میشود که او آن را اوج مبارزه خواند یا لنین آن را بحران انقلابی نامید. زمانیکه به آن نقطه برسیم، قیام رخ میدهد. این تئوری جنگ خلق است و چیزی است که ما هم اکنون در حال انجامش هستیم و بر پایه آن پیشروی میکنیم. بنابراین، از آنجا که روند جنگ خلق الزاماً ما را به نقطه اوج مبارزه خواهد رساند باید قیام را که در نهایت بمعنای فتح شهرهاست، تدارک ببینیم. از آنجائی که قیام يك ضرورت است، ما درباره آن می اندیشیم و برایش آماده میشویم. بدون آن نمی توانیم به پیروزی سراسری دست یابیم.

مسئله شهرها برای ما چگونه مطرح است؟ سالهاست که ما کارمان را در شهرها و مناطق روستائی توسعه بخشیده ایم. حقیقت آن است که با اینکار جایگاهی و تغییری در جنگ خلق حاصل شده است. اکنون اوضاع ما بگونه ای است که باید به این سؤال پاسخ دهیم: شهر، یا عامتر بگوئیم شهرها، را چگونه باید آماده کرد. این امر مرتبط است با توسعه بخشیدن بکار توده ای، اما در چارچوب جنگ خلق و در خدمت به آن. ما اینکار را کرده ایم و ادامه میدهیم. نکته اینجاست که ما دست به گسترش بیشتر آن زده ایم. بنظر ما فعالیت در شهرها لازم الاجراء است و باید آن را هر چه بیشتر شدت بخشید چرا که پرولتاریا در اینجا متمرکز است و ما نمی توانیم او را در دست رویزیونیسم یا اپورتونیسم بحال خود رها کنیم.

حلبی آبادها در شهرها بوده و دربر گیرنده جمعیتی عظیم هستند. ما از سال ۱۹۷۶ برای کار در شهرها خطوط راهنما داشتیم که عبارت بود از اینکه حلبی آبادها و حاشیه نشین ها اساس و پرولتاریا نیروی رهبری کننده است. این سیاست ماست و ما آنرا در حال حاضر نیز تحت شرایط جنگ خلق بکار می بندیم.

کدام بخش از توده ها هدف کار و فعالیت ما هستند؟ این را خودتان میتوانید ببینید. از آنچه تاکنون گفته شد روشن است که توده های وسیع حلبی آبادها و حاشیه نشینها مانند کمربندی آهین دشمن را محاصره کرده و نیروهای ارتجاع را مهار خواهند زد.

ما باید بطور فزاینده ای به جلب طبقه کارگر بپردازیم تا اینکه آنها و خلق رهبری ما برسمیت بشناسند. ما کاملاً واقفیم که این امر زمان و تجربه مکرر خواهد برد تا اینکه طبقه ما ببیند، بفهمد و تاکید کند که این حزب پیشاهنگ اوست؛ و توده های خلق ببینند که دارای مرکزی هستند که رهبریشان میکنند. با توجه به اینکه مکرراً کلاه سرشان گذاشته اند ما این حق را به آنها میدهیم! چقدر به امیدهای آنان - به پرولتاریا، به توده های حلبی آبادها، به خرده بورژوازی و به روشنفکران - خیانت شده است! ما باید چنین خواستی از جانب آنان را درک کنیم و روشن است که چنین حقی دارند. ما موظفیم که فعالیت کنیم تا به آنان ثابت نمائیم، به آنان نشان دهیم که واقعا پیشاهنگ آنان هستیم و اینکه آنها باید ما را به صورت پیشاهنگ برسمیت بشناسند.

ما، بین پیشاهنگ بودن و يك پیشاهنگ برسمیت شناخته شده بودن، فرق میگذاریم. طبقه ما این حق را دارد و هیچ کس نمیتواند این حق را از او سلب کند. توده های خلق نیز بهمین ترتیب، ما اینطور فکر می کنیم. ما فکر نمی کنیم که پرولتاریا و خلق ما را یکشبه بصورت پیشاهنگ و تنها مرکزیت خود برسمیت خواهند شناخت. ما باید به چنین موقعیتی دست یابیم تا بتوانیم انقلاب را به نحوی درخور بسرانجام برسانیم. پس باید پشتکار بخرج دهیم، و اشکال مختلف بعنوان بخشی لاینفک از کار توده ای خود بوجود آوریم تا اینکه توده ها از خود جنک خلق بیاموزند؛ تا اینکه به ارزش سلاح، به اهمیت تفنگ پی ببرند. صدر مائو میگوید دهقانان باید به اهمیت تفنگ آگاه گردند، این واقعیتی است. از اینرو ما کارمان را بدین نحو پیش میبریم. ما اشکال نوین می آفرینیم و بدین ترتیب کار توده ای خود را در چارچوب جنک خلق و در خدمت بدان توسعه میدهیم.

این مرتبط است به يك چیز دیگر - یعنی با «جنبش انقلابی در دفاع از خلق» MRDP که محور آن «مرکز مقاومت» میباشد. ما این را به صراحت میگوئیم. اینها دیگر اشکال سازمانی، دیگر اشکال مبارزاتی هستند که با جنک خلق متناسبند. اینها نمیتوانند همان اشکال عادی باشند. اینها خصیصتی متفاوت دارند؛ این واقعیت کنکرت است. در نتیجه ما علاوه بر حزب، ارتش چریکی خلق، جنبش انقلابی در دفاع از خلق، تشکلات دیگری را هم که برای حیطه های مختلف فعالیت بوجود آمده رشد میدهیم.

ما باید روحیه مبارزه جوئی توده ها را تحریک کنیم تا توان نهفته در آنها و در طبقه ما به فعل درآید. نگاهی به برخی مثالها بیندازیم. امروز ما شاهد افزایش هنگفت قیمتها هستیم. چرا هیچ اعتراض توده ای علیه آن نیست؟ چه کسی توده ها را عقب نگاه داشته؟ لنین میگوید که اعتراض لرزه بر اندام ارتجاع میندازد؛ زمانی که طبقه ما در خیابانها رژه میرود ارتجاع بخود میلرزد. این چیزی است که ما میخواهیم بکار بندیم؛ مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم به ما چنین میآموزد. طبقه ما از بطن مبارزه بوجود آمده و رشد میکند؛ خلق نیز به همچنین. ما باید تجارب توده ها، تجارب خود خلق را سنتز کرده و به آنها در ایجاد اشکال سازمانی و اشکال مبارزاتی خودشان کمک کنیم تا اشکال هرچه پیشرفته تر سازمانی و مبارزاتی را در شهرها اتخاذ کنند و بدین نحو تعلیم ببینند.

نظر ما چیست؟ روشن است که مرکز کار در روستا است، اما برای قیام مرکز عوض میشود و به شهر گذر میکند. این حتی بدان معناست که همانگونه که در آغاز ما جنگجویان و کمونیستها را از شهر به روستا بردیم، بعدا باید آنها را از روستا به شهر ببریم. مسیر این خواهد بود و ما بدین نحو در تدارک قیام وزنه خود را منتقل میکنیم. باید بدنبال شرایطی باشیم که در آمیختن عملیات «ارتش چریکی خلق» با عملیات قیامی در شهرها - در يك یا چند شهر - را امکانپذیر سازد. این چیزی است که برای ما ضرورت دارد.

هدف از قیام، فتح شهرها جهت کسب پیروزی سراسری برای جنک خلق است. اما ما باید تلاش کنیم که وسائل تولید را حفظ نمائیم (ارتجاع در صدد نابودی آن خواهد بود) و زندانیان جنگی انقلابی یا انقلابیون شناخته شده را حفظ کنیم (که ارتجاع در پی محو کردن آنها خواهد بود) و نیز به تعقیب دشمنان خود پرداخته. آنان را برجایشان بنشانیم

بطوریکه نتوانند لطمه ای به ما وارد کنند. اینها درسهایی است که در مورد قیام بما آموخته شده است. و قیام همین است. لنین بما آموخت که چگونه برای قیام زمینه چینی کنیم و صدر مائو بما نقش قیام در جنگ خلق را نشان داد. ما قیام را اینگونه میبینیم و بدین ترتیب برایش تدارک میبینیم. این راهی است که باید طی کنیم و داریم طی میکنیم. باید بروی يك نکته بسیار روشن باشیم. قیام يك انفجار ساده و خودبخودی نیست، خیر، چنین چیزی خطرناک است؛ مهذا میتواند اتفاق بیفتد. و بهمین دلیل است که قیام باید از هم اکنون مشغله ما باشد. بنظر ما برخیزها ممکنست بخواهند از جنگ خلق به نفع خود استفاده کنند. چندی پیش، در یکی از جلسات کمیته مرکزی احتمالات را بررسی کردیم. و یکی از آنها اینست که رویزیونیستها یا دیگران بخواهند «قیامهایی» را تحریک کنند برای اینکه در پروسه رشد جنگ خلق اخلال بوجود آورند؛ یا برای اینکه موقعیتهایی را بدست آورده و به اربابان سوسیال امپریالیست خود - یا هر قدرتی که آنان را هدایت میکند - خدمت کنند زیرا نیروهای بسیاری بدنبال بهره جوئی از ما بدین نحو خواهند بود.

...

ال دیاریو: ۸ سال است که گروهها و احزاب راست، رویزیونیستها، اپورتونیستها و تمام مرتجعین گفته اند - و حتی فریاد کشیده اند - که حزب کمونیست پرو يك سازمان «دیوانه»، «ناجی انتقامجو»، «خونخوار»، «پول پوتی»، «دگماتیک»، «سکتاریست» و «تروریست کوکائین فروش» است. «حزب متحد ماریانگیستا» PUM بر این فهرست، اتهام دیگری افزوده و میگوید، دهقانان بین آتش طرفین گیر افتاده اند. [بین جنگ خلق و نیروهای مسلح دولت - مترجم] آنها، حزب را میلیتاریست می خوانند. اخیرا «ویلاتو اوا» [يك مقام حزب آپرا - مترجم] شما را «تروریستهای کشتارگر» و چیزهایی از این قبیل خوانده است. در مورد اینهمه اتهام چه میگوئید؟ پشت آنها چه نهفته است؟

صدر گونزالو: از نظر من، این حرفها یکرشته دروغ بوده و نشان میدهد که اینها جنگ خلق را نمیفهمند. برای من روشن است که دشمنان انقلاب هرگز قادر به درک جنگ خلق نخواهند بود. درباره این اتهام که دهقانان میان آتش طرفین گیر کرده اند باید بگویم، اختراع حساب شده ای است؛ زیرا اکثریت عظیم ارتش چریکی خلق، همانا از دهقانان هستند. باید این را درک کرد که دولت پرو توسط ارتش و دستگاه سرکوبگرش میخواهد انقلاب را در خون غرق کند. این درک ماست و به این حضرات توصیه می کنیم کسی در مورد جنگ بطور عام، جنگ انقلابی، و عمدتا جنگ خلق و مائوئیسم مطالعه کنند. هرچند شك داریم که موضوع را بفهمند؛ زیرا فهم این مسئله نیازمند يك موضع طبقاتی معین است. حرف آقای «ولانو اوا» مبنی بر «تروریستهای کشتارگر» بنظر من هجو و تقلید بیشرمانه ای است تا صفت «کشتارگری» که همزاد خودشان است را به ما نسبت دهند. برای پروئی ها و جهانیان روشن است که چه کسی کشتار میکند. این حکومت آپرا [قبل از فوجیموری، آپرا در راس دولت بود - مترجم] بمشابه رهبر دولت ارتجاعی، این ارتش و قوای سرکوبگرند که کشتار میکنند - اینها هستند کشتارگران پست و فرومایه توده ها. تحریفات نمیتوانند حقایق را وارونه کنند. دیروز تاریخ نوشته شده و فردا بر آن مهر تائید خواهد خورد. بعلاوه «ولانو اوا» چقدر باقی خواهد ماند؟ آینده اش چگونه خواهد بود؟ بهتر است کسی در این باره فکر کند.

ال دیاریو: بنظر شما در نتیجه ۸ سال جنگ، چه تغییراتی در سیاست پرو، در زیر بنای

اقتصادی جامعه و در بین توده ها صورت گرفته است؟  
صدر گونزالو: اولین تغییر، رشد جنگ خلق است که بطور مهار نشدنی پیشروی میکند. این بدان معناست که برای اولین بار در کشور ما انقلاب دموکراتیک دارد عملی میشود. این امر تمام مختصات سیاسی پرو را تغییر داده است. از اینرو ارتجاع و همدستانش - پیش از همه رویزیونیستها و دیگر ملتزمین رکاب رنگارنگ آنها - به این نتیجه رسیده اند که مشکل اول و عمده دولت پرو، جنگ خلق است. بدین ترتیب ما در حال دگرگون کردن جهان در این کشور هستیم. از درون این جریان، مهمترین دستاورد ما - دستاورد عمده ما - حاصل شده که عبارتست از شکل گیری یک قدرت نوین - قدرتی که به پیش میتازد و سرانجام به سراسر کشور تعمیم خواهد یافت.

در زیربنای اقتصادی، تحت قدرت نوین، در حال برقراری مناسبات نوین تولیدی هستیم. یک نمونه کنکرت این کار عبارتست از عملی ساختن سیاست ارضی خودمان، با استفاده از کار جمعی، سازماندهی زندگی اجتماعی بر طبق واقعیت نوین، و دیکتاتوری مشترک این دیکتاتوری برای اولین بار حاکمیت کارگران، دهقانان و ترقیخواهان (یعنی کسانی که میخواهند این کشور را توسط تنها طریق ممکن که همانا جنگ خلق است دگرگون سازند) را متحقق ساخته است.

در رابطه با مرتجعین؛ گذشته از آنکه جنگ خلق، یک بار سنگین اقتصادی بر دوش آنها نهاده، ما در حال نابود کردن سرمایه داری بوروکراتیک هستیم. مدتی است که پایه «گامونال» یا مناسبات نیمه فئودالی که حافظ کل این ساختار است را تضعیف کرده ایم و همزمان به امپریالیسم ضربه زده ایم.

و اما در مورد توده های خلق، توده های قهرمان، و عمدتاً در مورد پرولتاریا یعنی طبقه رهبری کننده همیشگی باید بگوئیم که برای اولین بار است که دارند قدرت می گیرند و مزه غسل را بر لبان خود احساس میکنند. آنها در اینجا متوقف نخواهند شد؛ آنها همه قدرت را میخواهند و آنرا بدست خواهند آورد.

...

#### IV - درباره اوضاع سیاسی ملی

...

ال دیاریو: صدر گونزالو، شما وضعیت مبارزه طبقاتی توده ها را چگونه می بینید؟ در مورد تشکلات موجود چه فکر می کنید؟

صدر گونزالو: در مورد نکته اول، مایلم از این نکته پایه ای شروع کنم: خلق ما قهرمان است و طبقه ما یعنی پرولتاریا قهرمان تر. بطور کلی، خلق و پرولتاریا همیشه شخصیت اصلی مبارزه طبقاتی اند. آنها هرگز دست از مبارزه نکشیده اند و نخواهند کشید؛ تا اینکه به کمونیسم دست یابیم. فکر میکنم پیش از هر چیز باید عظمت خلق و طبقه خودمان یعنی پرولتاریا را دریابیم. سپس باید این مسئله را برسمیت شناخته، بوضوح دیده و با تاکید اعلام کنیم که بدون حمایت آنها، بدون پایداری آنها، ما هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم! باید قدرشان را بدانیم، زیرا این توده ها هستند که تاریخسازند و ما به این امر اعتقادی آتشین داریم. درست همانگونه که به اصل «شورش بر حق است» معتقدیم. این نیز یکی

دیگر از اصول کلیدی توده‌ها است.

به توده‌ها چگونه می‌نگریم؟ با شور عمیق يك کمونیست به سیل خروشان توده‌های به‌پاخاسته که شکوه گذشته را باز می‌جویند و صفحاتی نوین بر دفتر تاریخ می‌افزایند، درود می‌فرستیم. توده‌ها در مبارزه طبقاتی شرکت جسته‌اند و بشرکت خود در يك روند حاد مبارزه طبقاتی ادامه خواهند داد. بدبینی حاکم بر «چپ متحد» - همانطور که آقای «مارونو» رهبر «حزب سرخ» اعتراف میکند - به میان توده‌ها راه نخواهد یافت زیرا توده‌ها بدبین نیستند. همانطور که صدر مائو گفت: فقط رویزونیستها و اپورتونیستها بدبین هستند. پرولتاریا و کمونیستها همیشه خوش بین هستند زیرا آینده متعلق به آنهاست - این امری است که بطور تاریخی تعیین شده و اگر از مسیر خود منحرف نشویم متحقق خواهد شد. توده‌ها هیچوقت دچار بدبینی نشده و نخواهند شد. این يك تمهت و ادعائی مزخرف است. توده‌ها می‌جنگند اما برای اینکه بجنگند نیاز به رهبری دارند، نیاز به يك حزب دارند، زیرا هیچ جنبش توده‌ای نمیتواند بدون آنکه حزبی رهبریش کند بوجود آید و تداوم خود را حفظ کند؛ چه رسد به آنکه خود را رشد دهد.

زمانی که می‌بینیم توده‌ها چگونه می‌رزمند و از اعمالشان در می‌یابیم که از توده‌های درگیر در جنگ خلق می‌آموزند، زمانی که می‌بینیم چگونه شروع به عملی کردن شعار بزرگ «به نبرد برخیزید و مقاومت کنید» می‌نمایند، سراپا غرق وجد و سرور انقلابی میشویم. اکنون زمان آن نیست که فقط گیرنده باشیم بلکه باید سخاوتمندانه دین خود را ادا کنیم. بنظر من توده‌ها چنین میکنند. آنها نمونه‌های واقعا برجسته‌ای ارائه میدهند که ما را قادر می‌سازد آینده درخشان را ببینیم - آینده‌ای که خود توده‌ها خواهند دید. زیرا آنها هستند که انقلاب میکنند و حزب فقط آنها را رهبری میکند. بنظر من این اصلی است که همه ما میدانیم، اما تکرار آن مفید است.

در مورد سوال شما پیرامون تشکلات باید بگویم، ما معتقدیم امروز بیش از همیشه باید با جدیت آنچه که لنین در بخش هشتم مقاله «ورشکستگی انترناسیونال دوم» آموخت را مطالعه کنیم. او میگوید، دولت استثمارگران، دولت بورژوازی، دولت ارتجاعی به تشکلاتی که او را تقویت کرده و در خدمتش قرار دارند اجازه موجودیت میدهد تا بتواند خود را حفظ کرده و بقاء یابد. این تشکلات برای حفظ موجودیت خود چه میکنند؟ انقلاب را بخاطر يك دیک طاس کباب می‌فروشد. این وصف الحال آنان است. بعلاوه، لنین می‌آموزد که انقلاب از این تشکلات هیچ انتظاری نمیتواند داشته باشد. انقلاب باید در شرایط جنگ و انقلاب، تشکلات خود را بیافرینند. ما امروز چنین شرایطی را از سر می‌گذرانیم و من بعد چنین خواهد بود. در آینده انقلاب پیروز خواهد شد. بنابراین لنین بما میگوید که باید تشکلات نوینی بسازیم که به انقلاب خدمت کند، حتی اگر لازمه اینکار جهیدن از روی سر کسانی باشد که کارگران را می‌فروشد و به انقلاب خیانت میکنند. به اعتقاد من به گفته‌های لنین باید احترامی عظیم گذاشت. این گفته‌ها باید ما را بطور جدی و عمیق به فکر وادارد. در غیر اینصورت ما به طبقه یا به خلق خدمت نخواهیم کرد. باید بروی ضرورت عاجل کمک به توده‌ها جهت دست یابی به آگاهی طبقاتی فراینده تر تاکید بگذاریم تا بتوانند به همان صورتی که هستند یعنی بشکل طبقه کارگر یا خلق با منافع متضاد و آشتی ناپذیر با منافع استثمارگران، زندگی کنند. هنگامیکه آنها با اعتصاباتشان تولید را می‌خوابانند باید بوضوح بقدرت خویش پی ببرند. بگذار

آنها اعتصاب را بصورت يك مدرسه جنك، يك مدرسه كمونيسم ببينند؛ آن را احساس كنند و به پيش برند و اعتصاباتشان را بصورت شكل عمده مبارزه در عرصه اقتصادي - زيرا اعتصاب يعني همين - استمرار و توسعه بخشند. اما تحت شرايط كمونى اين مبارزات بايد بطور لاينفك با امر كسب قدرت مرتبط باشد. پس بگذاريد مبارزه بر سر خواسته هاى اقتصادى را با مبارزه براى كسب قدرت - با جنك خلق - متحد كنيم؛ زيرا اين در خدمت منافع طبقاتى پرولتاريا و خلق مى باشد. اين چيزى است كه ما بدان نياز داريم و توده ها نيز آنرا بطور فزاينده اى به پيش مى رانند.

مدت مديدى است كه ما در حزب، قانونى را جمعبندي كرده ايم و آن را قانون توده ها ميخوانيم. اين قانون متشكل ساختن توده ها در جنك و در روند انقلابى است كه در حال توسعه اش هستيم. ما اين قانون را بكار بسته ايم. توده ها فوج فوج و هربار بيش از پيش به مبارزه مى پيوندند. اين مسيرى است كه ما مى پيمائيم و نود درصد خلق پرو را متحد خواهيم كرد. براى چه؟ براى آنكه توده ها بتوانند پيروزى انقلاب و بسرانجام رساندن كارى كه هشت سال پيش آغاز كرده و با خون خويش آنرا به پيش راندند را متحقق سازند. براى اينكه انقلاب متعلق به آنهاست، از آنها برخاسته و از اعماقشان سرچشمه گرفته است. تكرر ميكنم، اين توده ها هستند كه سازنده تاريخند و حزب فقط آنان را رهبرى ميكند. بنظر من اين حقيقت است.

\*\*\*  
 ال دياريو: صدر گونزالو، تشكلات ديگر يا انقلاب سوسياليستى در پرو را تعريف نمى كنند يا اينكه در مورد آن بطور مبهم سخن ميگويند. چرا حزب كمونيست پرو مى گويد كه انقلاب پرو مراحلى دارد؟ انقلاب دموكراتيك چيست؟ انقلاب سوسياليستى چگونه خواهد بود و انقلاب فرهنگى پرولترى كه حزب كمونيست پرو آنرا پس از مغلوب ساختن نيروهاى ضد انقلاب رهبرى خواهد كرد چيست؟ آيا همانند چيزى خواهد بود كه صدر مائو در چين رهبرى كرد؟

صدر گونزالو: تعريف خصلت يك انقلاب مسئله اى كليدى است. براى ما، همانطور كه در كنگره حزبمان تصويب شد، انقلاب يك انقلاب دموكراتيك است. ما با اتكاه به مائونيسم توانستيم در كى كاملتر از اوضاع كشور بدست آوريم. بنظر ما پرو يك جامعه نيمه فئودالى و نيمه مستعمره است كه در آن سرمايه دارى بوروكرات رشد يافته است. بنابراين، انقلاب يك انقلاب دموكراتيك مى باشد. بنظر ما انقلاب دموكراتيك بايد سه كوه را براندازد: امپرياليسم، و عمدتاً امپرياليسم يانكى؛ سرمايه دارى بوروكرات و نيمه فئوداليسم. لازمه انقلاب دموكراتيك دست زدن به جنك خلق است. بهمين جهت ما بر اين مسير پافشارى كرده ايم. جنك خلق ما را قادر خواهد ساخت اين سه كوه را نابود كرده و قدرت سراسرى را (در آينده اى نه چندان دور) كسب كنيم. در تحليل نهائى اين امر وابسته است به تلاشهاى فزاينده همه ما كه در گير جنك خلق هستيم و به جلب هرچه بيشتر توده ها به اين جنك. انقلاب سوسياليستى بايد بلافاصله پس از انقلاب دموكراتيك در پيش گرفته شود. ميخواهم اين مسئله را بشكافم. صدر مائو با دورانديشى بسيار، با توجه به شرايطى كه ممكن است پيش بيايد، به ما مياموزد كه انقلاب دموكراتيك همان روزى كه قدرت در سراسر كشور كسب ميشود و جمهورى خلق تاسيس ميگردد، پايان مى پذيرد. همان روز و همان ساعت، انقلاب سوسياليستى آغاز ميشود. در انقلاب سوسياليستى ما



باید يك ديكتاتوری پرولتاریا بوجود آوریم و دست به دگرگونیهای اساسی بزنیم تا سوسیالیسم تکامل یابد.

بنظر ما انقلاب نوع سومی هم موجود است. با مطالعه صدر مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، ما بیش از پیش به اهمیت انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بعنوان ادامه انقلاب تحت ديكتاتوری پرولتاریا پی برده ایم. این انقلابی است کاملاً ضروری که بدون آن، انقلاب نمیتواند بطور مستمر بسوی کمونیسم پیشروی کند. به اعتقاد ما انقلابات فرهنگی پیاپی ضروری خواهد بود اما این انقلابات باید در پراتیک شکل بگیرند. ما در عین حال که باید خود را به تئوری صدر مائو و تجربه عظیم حزب کمونیست چین متکی کنیم، باید آن را با شرایط خودمان تطبیق دهیم - در این باره نیز ما ضد دکماتیك هستیم. ما نمی توانیم مکانیکی عمل کنیم. این ضد مائوئیسم است. بعنوان حزب کمونیست ما دارای يك هدف هستیم: کمونیسم. اما برای رسیدن به آن - عذر میخواهم که تکرار میکنم - یا همه اهالی کره زمین به کمونیسم خواهند رسید، یا هیچ يك از ما به آنجا نخواهیم رسید. ما کاملاً ضد تز رویزیونیستی خروشچف هستیم که می گفت تا سال ۱۹۸۰ در اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم برقرار خواهد شد. صدر مائو در ارتباط با ورود به مرحله کمونیسم تاکید کرد که همه یا هیچکس. به همین دلیل انقلاب ما بطور لاینفکی با انقلاب جهانی متصل است. این هدف نهائی و مسلم ماست. هر چیزی دارای مراحل، مقاطع و لحظه هاست. ما معتقدیم که رسیدن به کمونیسم در افق دورتری قرار دارد. بینش صدر مائوتسه دون در این باره صحیح است.

ال دیاریو: می گویند وقتی حزب کمونیست پرو در این کشور قدرت را به کف آورد، هر نوع مایملکی را مصادره خواهد کرد. آیا این حقیقت دارد؟ با قروض خارجی چگونه برخورد خواهید کرد؟

صدر گونزالو: برنامه حزب تمام این مسائل را روشن میکند. يك انقلاب دموکراتیک نظیر انقلاب ما آماج خود را دارد: همان سه کوهی که از آن صحبت کردیم. یعنی اینکه ما در پی گسست از سلطه امپریالیسم و عمدتاً امپریالیسم یانکی هستیم، اما همزمان برای ممانعت از سلطه سوسیال - امپریالیسم یا هر قدرت امپریالیستی دیگر مبارزه می کنیم. ما در پی نابود کردن نیمه فئودالیسم و عملی کردن شعار بزرگ و کماکان معتبر «زمین از آن کشتگر» هستیم. تاکید بر این مسئله خوبست زیرا در موردش حرفهای زیادی زده شده است. صدر مائو بارها بر این شعار تاکید کرد که معنایش برای ما نابود کردن مالکیت نیمه فئودالی و تقسیم زمین بین دهقانان، عمدتاً دهقانان فقیر، و تبدیل زمین به مایملک آنان است. و تکرار میکنم ما سرمایه بوروکراتیک را مصادره خواهیم کرد. این امری بسیار مهم است زیرا به قدرت نوین يك پایه اقتصادی میدهد تا بتواند اقتصاد را هدایت کرده و بسوی سوسیالیسم ببرد. ما ضد آن سه کوه هستیم. سیاست ما در مورد بورژوازی ملی یا متوسط اینست که به حقوقشان احترام میگذاریم. ما به این سیاست عمل میکنیم. بدون عوض کردن خصلت انقلاب نمی توانیم بیش از این جلو برویم. «مصادره کردن هر نوع مایملک» هیچ نیست مگر داستان سرائی و دروغ. همانطور که مارکس استادانه تشریح کرده، آنها همیشه علیه کمونیستها چنین دروغهایی را اشاعه داده اند. برای ضدیت با کمونیسم، ارتجاع و دشمنان انقلاب همواره به دروغپردازی و جعل واقعیات پرداخته اند. از زمان بنیانگذار کبیر مارکسیسم، همه این تهمتها، دروغها و تحریف آموزشهای داهیانه مارکس رواج داشته

است. آنچه علیه حزب ما گفته میشود نیز هیچ نیست مگر ادامه همان مکتب ارتجاعی کهن و تلاشهای دشمنان انقلاب.

ال دیاریو: حزب در مورد قروض خارجی چه خواهد کرد؟

صدر گونزالو: از آنجا که قروض خارجی دارائی امپریالیستی است مصادره خواهد شد. فکر میکنم صحیح است اضافه کنیم که این تنها راه خلاص شدن از شر بار عظیمی است که بر بسیاری از کشورها ستم روا میدارد و ملل و خلقها را به فقر میکشاند. اینکار را فقط از طریق انقلاب میتوان انجام داد و راه دیگری نیست. کلیه راه و روشهای دیگر که آنها مطرح میکنند تنها يك هدف دارد و آنهم نجات امپریالیسم است. بعلاوه ما معتقدیم تجربه تاریخی نیز همین را نشان میدهد.

\*\*\*

ال دیاریو: صدر گونزالو، خصائل عمده جمهوری دمکراتیک نوین خلق که شما و حزب پیش گذارده اید، چیست؟

صدر گونزالو: خصائل آن اساسا خصائل يك دیکتاتوری مشترک است. من بر این نکته اصرار می ورزم، زیرا در پرو باید در باره مسئله دولت فکر کنیم و آنرا از زاویه مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم تحلیل کنیم. اولین نکته ای که مسئله دولت در مقابل ما طرح میکند، مسئله نظام دولتی یا نوع دیکتاتوری طبقاتی است که باید اعمال شود. در مورد ما، این يك دیکتاتوری مشترک است. در حال حاضر این دیکتاتوری فقط از آن سه طبقه است: یعنی پرولتاریا، دهقانان و ترقیحواهان (خرده بورژوازی)؛ بورژوازی ملی در آن شرکت ندارد ولی ما حقوقش را رعایت میکنیم. ما این سیاست را عملی میکنیم. نظام حکومتی که از بالا منتج میشود و پایه هایش بر مجامع عمومی خلق استوار است. چگونه این را در عمل پیاده میکنیم؟ بشکل کمیته ها. کمیته های خلق از مناطق پایگاهی شکل گرفته اند و مجموعه مناطق پایگاهی، جمهوری دمکراتیک نوین خلق را تشکیل میدهند. این چیزی است که در حال ساختنش هستیم و اینکار را تا پایان انقلاب دمکراتیک ادامه خواهیم داد. مایلم بر این نکته تاکید کنم که حزب تصمیم گرفت «بذر قدرت را بیفشانند» تا توده ها شروع به اعمال قدرت کرده و اداره دولت را بیاموزند. زیرا از همان زمانی که اداره دولت را می آموزند، در می یابند که دولت را فقط توسط نیروی سلاح میتوان محافظت کرد. و همانگونه که آن را بدست آورده اند باید از آن به دفاع برخیزند. «افشاندن بذر قدرت» محتاج آن است که در ذهن خلق نیاز به قدرت نوین را بیفشانیم و ضرورت آنرا در عمل ببینند. ما مشغول چنین کاری هستیم. خلق عملگردهای عمومی رهبری، ساختن و برنامه ریزی را بمشابه بخشی از جمهوری دمکراتیک نوین خلق به اجراء درمی آورد. فکر میکنم تا همینجا کفایت چون سایر مسائل مربوط به این مبحث قبلا در اسناد حزب تشریح شده است.

۷ - امور سیاسی بین المللی

\*\*\*\*

ال دیاریو: صدر گونزالو، بعد از پیروزی انقلاب، دولت نوین چه نوع مناسبات بین المللی با حکومتهای بورژوازی خواهد داشت - خصوصا با دولت یانکی و سوسیال

### امپریالیسم؟

صدر گونزالو: وضعیت روشن است. باید به سلطه امپریالیسم یانکی بر کشورمان پایان دهیم. در همانحال باید جلوی سلطه جوئی سوسیال امپریالیستها یا هر قدرت دیگری را بگیریم. این جواب کلی سئوال شماست.

ال دیاریو: آیا خطر انزوای کامل، دولت نوین را در وضعیتی نامطمئن قرار نخواهد داد؟

صدر گونزالو: ما معتقدیم باید راهی را برویم که به رهائی طبقه ما، به کمونیسم می انجامد. این راه از ما حفظ استقلال را طلب میکند. بدین ترتیب است که میتوان منافع پرولتاریا در انقلاب جهانی را متحقق نمود. ما معتقدیم و نیز آشکار است که بین امپریالیستها دعواها و تضادهائی وجود دارد. از این چیزها میشود استفاده کرد؛ مثلا برای تامین برخی مواد اولیه. بواسطه اشباع بیش از پیش بازار، يك جنك تجاری واقعی در کار است. شاید بتوانیم کسانی را پیدا کنیم که طالب فروش بما باشند. البته قیمتهای بسیار بالا طلب خواهند کرد و بقول لنین، ما هم با نفرین خواهیم پرداخت، اما در همانحال، ملل ستمدیده، انقلابات در حال پیشروی، پرولتاریای بین المللی، افرادی در سراسر جهان، و احزاب کمونیست هم خواهند بود - آنها بما کمک خواهند کرد و ما باید بیاموزیم. زیرا آنها برمیبنای انترناسیونالیسم پرولتری به فراخوان ما پاسخ خواهند داد و پاسخ خوبی خواهند گرفت. در حال حاضر هم شاهد آغاز ارتباطات و حتی مبادلات میان کشورهای عقب مانده هستیم. ما اشکال مناسب را پیدا خواهیم کرد.

چون مسائل مرتبط با این موضوع در آینده طرح خواهد شد، ما بحد کافی مسئله را مطالعه نکرده ایم. خطوط راهنمای عمومی را داریم، اما با این گفته لنین موافقیم که: اگر میخواهید بفهمید جنک چگونه است، بجنگید. بگذارید به پرولتاریای بین المللی، ملل ستمدیده، خلقهای جهان، و بالاخص به کمونیستها، به احزاب و سازمانها در هر سطحی از تکامل که هستند، اعتمادی خلل ناپذیر داشته باشیم. با محکم چسبیدن به ایدئولوژی خود، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، پیشروی خواهیم کرد؛ و حتی در ابتدا کورمال کورمال راه خود را یافته و برخی اوقات یا برای دوره هائی کوتاه، راه حلهای موقتی پیدا خواهیم کرد تا اینکه بالاخره راه قطعی را بیابیم. همانطور که لنین بما آموخته، هیچ انقلابی را نمیتوان بطور کامل از قبل طراحی کرد. خیلی اوقات انقلاب باید از مسیرهای نامطمئن بگذرد و به راه حل های موقتی یا سریعا متغیر متوسل شود - اما طریق پیشرفتش جز این نیست. این جهت گیری ماست، زیرا سلاح اساسی ما ایدئولوژی ماست. ما گفته مارکس را نقطه عزیمت خویش قرار میدهیم: چقدر آسان بود اگر پیروزی ما در پیشبرد انقلاب مطلقا معلوم بود و کل مسائل برای ما از قبل حل شده بود - آری آسان می بود، اما در واقعیت چنین نیست. مسئله اینست که به انقلاب متعهد باشیم و آن را به هر بهائی به پیش بریم. از آنجا که توده ها سازندگان تاریخند، خلق ما بگونه ای در خور بها خواهد خاست. آنگاه وظیفه ما مسلح کردن خلق بطور همه جانبه با سلاحی است که مارکس در اختیارمان نهاده است. سپس از دولت خود با نیروی سلاح محافظت خواهیم کرد زیرا هیچ دولت انقلابی نمیتواند خود را با الطاف امپریالیسم و ارتجاع حفظ کند.

و بدین طریق، با چنین پایداری، با چنین اراده و با ایمانی که مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بویژه مائوئیسم نصیبمان ساخته، راه را خواهیم یافت و راه های جدید را پیدا خواهیم کرد.

صدر مائو بما آموخته که باید به راه های جدید فکر کنیم و اشکال جدید را بیافرینیم؛ این مسئله ای اساسی است. او طرح کرد که در امور اقتصادی، مسئله به يك خط روشن سیاسی، به اشکال تشکیلاتی و به تلاش های عظیم ختم میشود. در برخورد به تمامی مشکلات، بویژه آنها که مقابل ما قرار گرفته و هنوز حل نشده، ما از این اعتقاد راسخ مائوئیستی آغاز میکنیم که وقتی احزاب کمونیست و توده ها وجود دارند هر معجزه ای امکانپذیر است.

ال دیاریو: حزب کمونیست پرو به امروز و فردای انترناسیونالیسم پرولتری چگونه نگاه میکند؟

صدر گونزالو: اولاً، ما این را يك اصل - يك اصل بسیار مهم - میدانیم. زیرا پرولتاریا يك طبقه بین المللی است و ما کمونیستها انترناسیونالیست هستیم. زیرا به هیچ طریق دیگری جز این نمی توانیم به کمونیسم خدمت کنیم. حزب ما همیشه متوجه تربیت اعضا، جنگاوران، و توده ها بر مبنای انترناسیونالیسم پرولتری بوده است؛ همیشه متوجه آموزش آنها بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم هستیم تا به انقلاب جهانی خدمت کنند و بدون خستگی و بدون انحراف بجنگند تا اینکه کمونیسم در جهان بظهور رسد.

برای مدتی ارتباطمان با سایر احزاب قطع شد. بعداً این ارتباطات را مجدداً برقرار ساختیم و سهم خود به مبارزه در راه جنبش بین المللی کمونیستی را ادا نمودیم. بهمین خاطر است که عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستیم و آن را گامی در جهت اتحاد دوباره کمونیستهای راستین میدانیم. فکر میکنیم که این وظیفه ای پیچیده است. اگر تشکیل حزب و ساختمان آن کاری پیچیده و مشکل است، مبارزه برای اتحاد کمونیستهای که احزاب و سازمانهای مختلف خود را دارند بسیار پیچیده تر خواهد بود. میدانیم که این وظیفه ای عظیم اما ضروری است. میدانیم که هم نظرانی داریم و کسانی هم هستند که با نظرات ما مبارزه میکنند؛ ما هم با وجود همه محدودیتهایمان مبارزه میکنیم. باشد که انترناسیونالیسم پرولتری، کمونیستهای جهان را در مبارزه متحد برای تحقق هدف نهائی مان گرد هم آورد. می فهمیم که این مسئله ای شدیداً پیچیده و دشوار است اما ما کمونیستها برای بدوش کشیدن چنین وظایفی درست شده ایم.

....

ال دیاریو: حزب کمونیست پرو چه خدمتی به انقلاب جهانی کرده است؟

صدر گونزالو: خدمت عمده ما، دفاع از مائوئیسم بمثابة مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیسم است. ما متعهد شدیم کمک کنیم تا این ایدئولوژی در رأس انقلاب جهانی قرار بگیرد. بعنوان بخشی از این کار، کوشیدیم اعتبار و همه جانبه بودن مائوئیسم را نشان دهیم. بعلاوه، کوشیدیم نشان دهیم که با اتکاء به تلاش های خویش، میتوان و باید خود را تامین کرد، از ابرقدرتها یا هر نیروی امپریالیستی دیگری مستقل ماند و انقلاب را به انجام رساند. ما کوشیدیم قدرت جنگ خلق را بنمایش گذاریم؛ قدرتی که علیرغم همه محدودیتهای ما آشکار گشته است. ما حتی الامکان کوشیدیم - بقول بعضی ها - امید بیافرینیم و اینکار مسئولیت دارد؛ ما سنگری از انقلاب جهانی هستیم و نمونه ای در خدمت به سایر کمونیستها، ما اینچنین به انقلاب جهانی خدمت میکنیم.

## نکات دیگر

ال دیاریو: صدر گونزالو ما به آخر این مصاحبه رسیده ایم. ما برای بیش از ۱۲ ساعت صحبت کردیم. حالا می خواهم درباره شخص شما، درباره دکتر آبیما گوسمان رینوزو، صحبت کنیم. آیا هیچیک از افراد خانواده یا دوستانان در رشد قابلیتها و حرفه ای بودن شما در عرصه سیاست بر شما تاثیر داشته است؟

صدر گونزالو: باید بگویم که من بیش از هر چیز تحت تاثیر مبارزه خلق به سیاست کشیده شدم. من روحیه مبارزه جویانه خلق را طی خیزش ۱۹۵۰ در آرکیپا مشاهده کردم. در آن خیزش توده ها با خمسی بیش از حد می جنگیدند و پاسخی درخور به کشتار وحشیانه جوانان میدادند. من دیدم که چگونه با ارتش جنگیدند و آنان را وادار ساختند که به پادگانهایشان عقب نشینی کنند. و دیدم که چگونه مجبور شدند برای درهم شکستن خلق از نقاط دیگر به آنجا نیرو اعزام دارند. این واقعه بخوبی در حافظه من حك گشته است. به همان خاطر بود که بعدا هنگام مطالعه آثار لنین دریافتم که چگونه خلق، چگونه طبقه ما وقتی به خیابان میریزد و مارش خود را آغاز میکند قادر است مرتجعین را علیرغم تمامی نیرویشان بلرزه درآورد. مورد دیگر مبارزات سال ۱۹۵۶ بود که توده ها جنگیدند و برخی به آنها خیانت کردند. خبا اپورتونیستها و مرتجعین چنین میکنند. اما توده ها جنگیدند و ادامه دادند. جنبشهای قدرتمند توده ای جریان داشت. چنین وقایعی بود که به من كمك کرد تا قدرت توده ها را درك کنم و دریابم که آنها تاریخسازند.

اگر کسی به عقب برگردیم باید بگویم من این بخت را داشتم که قیام ۱۹۴۸ کالائو را هم ببینم. شجاعت خلق را بچشم خود دیدم. دیدم که چگونه قهرمانانه به خیابان میریزند و چگونه رهبری به آنها خیانت میکند. و اگر بخواهم باز هم در حافظه ام پائینتر بروم فکر میکنم که جنك جهانی دوم مرا عمیقاً تحت تاثیر قرار داد. بله. بطور مبهم انگار در خواب هستم. بیاد میآورم که وقتی جنك در سپتامبر ۱۹۳۹ شروع شد رادیوهای قدیمی پر شد از هیاهو و خبر. خبر بمبارانها و اخبار مهم را بخاطر میآورم. پایان جنك را نیز بخاطر دارم که چگونه با هیاهو، با بوق کشتی ها، با صدای بلندگوها و با شادی بسیار پایان جنك جهانی دوم را جشن میگرفتند.

من توانستم به اصطلاح پنج قدرت بزرگ را که رفیق استالین نیز در میانشان بود بر صفحه روزنامه ها ببینم. این وقایع بر من تاثیر خود را نهادند و بطریقی ابتدائی و مغشوش ایده قدرت، توده ها و توانائی جنك در تحول امور را در ذهن من نشاندهند. همه این چیزها بر من موثر افتاد. من معتقدم که مثل هر کمونیست دیگری، فرزند مبارزه طبقاتی و حزب هستم.

ال دیاریو: در چه سنی با مارکسیسم آشنا شدید؟ در دبیرستان بودید یا در دانشگاه؟  
صدر گونزالو: علاقه من به امور سیاسی در پایان دوره متوسطه و به واسطه وقایع سال ۱۹۵۰ شروع شد. طی سالیان بعد بخاطر دارم که با همشاگردی هایم يك گروه مطالعه ایده های سیاسی تشکیل دادیم. ما مشتاق مطالعه همه نوع ایده های سیاسی بودیم. احتمالاً می توانید كم و کیف آندوره را درك کنید. این آغاز کار من بود. بعدا در کالج، طی مبارزات دانشگاهی، من اعتصابات بزرگ و مقابله کمونیستها و آپریست ها و مباحثات را

مستقیماً تجربه کردم. و بدین طریق علاقه نسبت به مطالعه کتب در من شعله ور شد. شخصی به من کتاب «یک گام به پیش، دو گام به پس» را قرض داد. از آن خوش آمد و شروع به مطالعه کتب مارکسیستی کردم. سپس شخصیت رفیق استالین تأثیری بزرگ بر من نهاد. در آن زمان افرادی که به سمت کمونیسم کشیده شده بودند و آنها که عضو حزب میشدند بر مبنای «مسائل لنینیسم» پرورش می یافتند. این نقطه اتکای ما بود؛ و من آن را آنگونه که شایسته بود مطالعه کردم. با جدیت؛ با توجه به اهمیتی که داشت. به زندگی استالین علاقمند شدم. او برای ما مظهر انقلاب بود. برای پیوستن به حزب کمونیست مشکلاتی داشت. آنها سیاست مضحکی داشتند. برای عضو حزب شدن باید پسر یا دختر یک کارگر باشی، و من نبودم. اما سایرین معیار متفاوتی داشتند و بدین ترتیب من توانستم به حزب به پیوندم. من به جریان دفاع از استالین پیوستم. در آندوره جدا ساختن او از ما همانند آن بود که جان از کالیدمان جدا گشته است. در آن روزها آثار استالین بیشتر از آثار لنین تبلیغ میشد. آن روزها اینگونه بود.

کمی بعد به دلایل شغلی سفری کوتاه به آياکوپو کردم. فکر میکردم که اقامت کوتاه خواهد بود، اما سالها طول کشید. من برای یکسال به آنجا رفته بودم. من نقشه های خود را داشتم، اما پرولتاریا هم نقشه های خود را داشت. توده ها و خلق بطرق گوناگون ما را تغییر میدهند. آياکوپو به من کمک کرد که دهقانان را کشف کنم. در آن زمان آياکوپو یک شهر بسیار کوچک عمدتاً روستائی بود. حتی اگر امروز شما به بخشهای فقیر نشین بروید در آنجا دهقانان را می یابید. و اگر به سمت حومه شهر قدم زنید بعد از پانزده دقیقه خود را در روستا خواهید یافت. در آنجا بود که من شروع به درک صدر مائو کردم. فهم من از مارکسیسم پیشرفت کرد. تقابل میان مارکسیسم و رویزیونیسم در تکامل من نقشی بسیار مهم ایفا کرد.

یک آدم بدشانس نامه مشهور چینی ها یعنی «پیشنهادیه درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی» را به من قرض داد. او به این شرط این نامه را به من داد که بعداً به او بازگردانم. بدون شك دزدی من قابل درک بود. این نامه مرا هدایت کرد که مبارزه عظیم بین مارکسیسم و رویزیونیسم را عمیقتر دریابم.

من متعهد شدم که درون حزب فعالیت کنم و رویزیونیسم را بیرون بریزم. و فکر میکنم که همراه با سایر رفقا در اینکار موفق شدیم. ما نتوانستیم از پس یکی دو نفر از آنها که دیگر زیادی جلو رفته بودند برآئیم؛ آنها رویزیونیستهای سرسخت بودند. آياکوپو اهمیت بسیاری برای من داشت. این اهمیت براه انقلابی و آموزه های صدر مائو مربوط میشود. بنابراین از طریق این پروسه کلی بود که من یک مارکسیست شدم و حزب مرا پیگیرانه و با حوصله شکل داد. این اعتقاد منست.

ال دیاریو: خیلی ها از سفر شما به چین باخبرند. آیا هیچگاه موفق به دیدار صدر مائو شدید؟

صدر گونزالو: آنقدرها خوش شانس نبودم. من فقط توانستم او را از دور ببینم. اما من علاقه عمیق و اعلام پشتیبانی خلق نسبت به رهبری کبیر و مارکسیستی فوق العاده که خود یک قله مارکسیسم بود را دیدم. همانطور که گفتم شانس ملاقات با او را نداشتم. هیشتی که من جزو آن بودم خطاهای بسیار داشت و غرور احمقانه ای از خود بنمایش گذاشت. فکر میکنم به همین علت بود که به ما امتیاز ملاقات با صدر مائو را ندادند.

بله من در چین بودم، در چین این شانس را داشتم که در مدرسه آموزش امور سیاسی - از مسائل بین المللی گرفته تا فلسفه مارکسیستی - شرکت کنم، و دوست دارم که بسیاری از این شانس برخوردار باشند، درسهای آموزنده این مدرسه را انقلابیون پیگیر و امتحان پس داده که آموزگاران بزرگی بودند، تدریس میکردند. در این میان میتوانم آموزگاری را بیاد بیاورم که بما درباره کار مخفی و علنی درس میداد. او همه زندگی خود را طی سالیان دراز فقط و فقط وقف حزب کرده بود. او نمونه ای زنده و آموزگاری عالی بود. بسیار چیزها از او آموختیم. و او می خواست بیش از اینها بما بیاموزد، اما برخی موافقت نکردند؛ چرا که در آندوره همه جور آدم داشتیم. بعدا بما مسائل نظامی را آموختند. اما این نیز با امور سیاسی همراه بود: جنک خلق، سپس شکل گیری قوای مسلح، استراتژی و تاکتیکها. بعد از آن نوبت به بخش عملی رسید. که شامل شیخون ها، حملات، تحرکات نظامی و نیز کار گذاشتن مواد منفجره بود. زمانی که قرار بود با مواد شیمیائی حساس کار کنیم از ما خواسته میشد که همواره قبل از هر چیز بر ایدئولوژی خود متکی باشیم. بدین طریق بود که از پس هر کاری بخوبی بر می آمدیم. ما ساختن نخستین خرنجهای انفجاری را آموختیم. برای من این نمونه و تجربه ای فراموش نشدنی است. این درسی مهم و گامی بزرگ در تکامل من بود - آموزش در عالیترین مدرسه مارکسیسم جهان که تاکنون دیده شده است.

بگذارید چیزی برایتان تعریف کنم. زمانی که دوره انفجارات را به پایان می رساندیم بما گفتند که هر چیزی قابلیت انفجار دارد. در پایان دوره ما يك قلم را برداشتیم و آن قلم منفجر شد. صندلی را برداشتیم و آن هم منفجر شد. برای این کار از نمایشات آتش بازی استفاده کرده بودند. اینها نمونه های حساب شده ای بودند که بما نشان دهند هر چیز را میتوانیم در صورتی که بخواهیم منفجر کنیم. ما مداوما می پرسیدیم «چطور اینکار را می کنید؟» و آنها پاسخ میدادند نگران نباشید. دیگر به اندازه کافی یاد گرفته اید. بخاطر داشته باشید که توده ها قادر هستند، آنها فراستی پایان ناپذیر دارند. آنچه ما به شما آموختیم را توده ها بلندند و دوباره به شما خواهند آموخت. این حرفی بود که به ما زدند. آن مدرسه به تکامل من کمک عظیمی کرد و به من کمک کرد که قدر صدر مائو را بدانم.

بعدها من بیشتر آموختم و کوشیدم آموخته را بکار بندم. فکر میکنم هنوز هم بسیاری چیزهاست که باید از صدر مائو، از مائوئیسم و از پراتیک مائو بیاموزم. بدنبال مقایسه خود با او نیستم. بلکه، صرفا میخواهم از رفیعترین قله ها بعنوان نقطه رجوع برای دستیابی به اهدافمان استفاده کنم. اقامت من در چین تجربه ای فراموش نشدنی بود. من در فرصتی دیگر نیز بهنگام آغاز انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی در آن کشور بودم. ما از آنها خواستیم که آنچه بعدها اندیشد مائو تسه دون نام گرفت را برایمان تشریح کنند. آنها کمی بیشتر آموزش دادند و این کسی بیشتر به فهم من یاری رساند. چیزی که بنظر طنز میآید اینست که هرچه بیشتر مائو تسه دون را فهمیدم، بیشتر به ارزش ماریا تگی پی بردم. از آنجا که مائو از ما خواست که مارکسیسم را خلاقانه بکار بندیم من به گذشته بازگشتم و ماریا تگی را مجددا مطالعه کردم. و متوجه شدم که او يك مارکسیست - لنینیست طراز اول بوده که بطور همه جانبه جامعه ما را تجزیه و تحلیل کرده است. بنظر طنز میآید؛ اما حقیقت دارد.

ال دیاریو: چه احساسی دارد تحت تعقیب ترین فرد از جانب قوای سرکوبگر حکومت

بودن؟

صدر گونزالو: احساس اینکه داری کارت را انجام میدهی و بشدت مشغولش هستی. آنچه در میان است تقبل مسئولیت هرچه بیشتر در راه انقلاب، حزب، مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، در راه طبقه ما، خلق و توده هاست. و اینکه همیشه بدانیم که زندگی خود را در کف گرفته ایم. اگر چنین نباشد دیگر کمونیست محسوب نمیشویم. خوباً دشمن منطق خود را دارد و منطق ما توسط حزب معین گشته است. و من آرزو دارم که بیش از پیش برای این حزب مفید و حقیقی باشم. چرا که زندگی میتواند در هر کجای این راه به پایان رسد و بهرحال آغاز و پایانی دارد. گاهی بلند گاهی کوتاه.

ال دیاریو: آیا از چیزی میترسید؟

صدر گونزالو: ترس؟ ترس و بیباکی دو وجه يك تضاد است. مسئله اینست که ایدئولوژی خویش را در دست گیریم و شجاعت را در صفوف خود دامن بزنیم. این ایدئولوژی ماست که ما را شجاع میسازد و به ما جرات میدهد. به عقیده من هیچکس شجاع بدنیای نیامده است. این جامعه و مبارزه طبقاتی است که خلق و کمونیستها را شجاع میسازد - مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، حزب و ایدئولوژی ما. بزرگترین ترس چه میتواند باشد؟ مرگ؟ بعنوان يك ماتریالیست میدانم که زندگی را پایانی است. آنچه برای من مهم است خوشبین بودن است. با اعتقاد به اینکه دیگران راهی که من بدان متصل گشته ام را ادامه میدهند و آنرا تا رسیدن به هدف نهائی یعنی کمونیسم، به پیش میبرند. ترس من زمانی میتواند در میان باشد که فکر کنم هیچکس این راه را به پیش نخواهد برد. اما وقتی شما به توده ها ایمان داشته باشید ترس تان زائل میشود. فکر میکنم که در تحلیل نهائی بدترین ترسها از اینجا برمیخیزد که به توده ها ایمان نداشته باشی، فکر کنی که هیچکس نمیتواند جای ترا پر کند و خود را مرکز عالم بدانی. فکر میکنم که این بدترین ترس است؛ و اگر شما در کوره حزب، ایدئولوژی پرولتری و عمدتاً مائوئیسم آبدیده شده باشید میدانید که توده ها سازندگان تاریخند؛ میدانید که حزب انقلاب میکند؛ میدانید که پیشرفت تاریخ حتمی است، انقلاب روند عمده است و آنگاه ترستان زائل میشود. آنچه بجای میماند احساس رضایت از خدمتی است که به همراه سایرین در پی ریزی امر کمونیسم کرده اید. امری که زمانی در سراسر جهان خواهد درخشید و به همه جا روشنائی خواهد بخشید.

ال دیاریو: از شعر هم خوشتان می آید؟

صدر گونزالو: بله. زمانی در يك مجموعه برگزیده به بررسی شعر در جهان پرداختم. پیش از آن نیز مطالعاتی در این زمینه کرده بودم. در کتابخانه دانشگاه به برخی آثار دسترسی یافتم. از شعر خوشم میآید. يك جنبه دیگر از صدر مائو که مرا شیفته اش میسازد اینست که او شاعری فوق العاده بود. از میان شعرای پرو و واله خو را دوست دارم. بله. او متعلق به ماست. و فراتر از آن او يك کمونیست بوده است.

ال دیاریو: برخی میگویند دو سخنرانی شما یعنی «پرچم» و «مبارزه مسلحانه را در ۱۹۸۰ آغاز کنید» اشعار سیاسی زیبایی درباره جنگ هستند. در اینمورد نظر شما چیست؟

صدر گونزالو: بنظر من برخی اوقات در امور سیاسی باید ذهن خود را پرواز دهی. این شیفتگی، این احساسات عمیق، عزم ما را جزمتر خواهد کرد. در چنین مواقعی است که میگویند قلب سخن میگوید و بمقیده من شور انقلابی که برای پیشبرد جنگ ضروری است تجلی میابد. من واقعا نمیدانم آن نوشته ها از لحاظ شعری در چه حد هستند.



ال دیاریو: آیا هیچوقت دچار یاس شده اید؟

صدر گونزالو: نه. بنظرم میاید که خوش بینی تقریبا بخشی از وجود من شده است. و بیشتر خود را با مسائل مربوط به درك کردن و تعهد درگیر میسازم تا با مشکل احساسات و حالات یاس. برعکس. من فکر میکنم که به اندازه کافی خوشبین هستم. این مارکسیسم، صدر مائو، است که بما می آموزد که خلق خصوصا کمونیستها خوشبین هستند. هرگاه خود را در شرایط دشوار میابم میکوشم که جانب مثبتش را بیابم؛ یا بدنبال آن جنبه بالقوه ای باشم که درون آن شرایط در جهت تکاملی اش وجود دارد؛ چرا که هیچ چیز مطلقا سیاه یا مطلقا سرخ نیست. حتی اگر شکست بزرگی در کار باشد، هرچند هنوز ما با چنین شکستی روبرو نشده ایم، همیشه جنبه مثبت وجود خواهد داشت. نکته اینست که درسها را استخراج کنیم و کار خود را بر مبنای جنبه مثبت ادامه دهیم. شما همیشه کسی که پشتیبانان باشد را خواهید یافت که شور و هیجان پیگیر و یاری اش به مبارزه را در طبق اخلاص نهد. چرا که کمونیسم خلق را متحد میکند.

...